

نشریه علمی _ پژوهشی

پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)

سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۲۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۳۰-۱

بررسی محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ هجری شمسی

کاووس حسن‌لی* زهرا پیرصوفی املشی**

چکیده

هدف از این مقاله بررسی سیمای شهر و ویژگی‌های آن در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت است. به این منظور محتوای ۳۳۵ داستان کودک و نوجوان، از ۴۰ نویسنده برجسته که برای نخستین بار در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ انتشار یافته‌اند، به شیوه کمی و کیفی بررسی شد. نتایج این بررسی نشان داد که شهر به عنوان محیط اصلی ۱۹۵ داستان و بخشی از محیط ۲۱ اثر دیگر، در مجموع با ۶۴ درصد، محیط غالب داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت است. سیمایی که از شهر و شهرنشینان در داستان‌های دهه شصت ارائه شده، به توصیف عناصری معین و زندگی طبقاتی خاص از جامعه سطوح کم‌درآمد و فقیر، محدود شده است. از این رو، در بیش‌تر داستان‌ها، مکان‌ها، عناصر محیطی و شخصیت‌هایی محدود و کلیشه‌ای به تصویر کشیده شده است و زندگی بخشی دیگر از مخاطبان که اندک هم نیستند، نادیده گرفته شده است. این موضوع از عوامل گوناگون مانند فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه در دهه‌های پنجاه و شصت، شرایط زندگی خالقان آثار، گرایش بسیار نویسندگان به خلق داستان‌های واقع‌گرا و هم‌چنین دفاع آنان از طبقات محروم جامعه تأثیر پذیرفته است.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز kavooshanli@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز mahshidpirsoufi@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۸/۷

تاریخ وصول ۸۹/۸/۳۰

واژه‌های کلیدی

داستان، کودک، نوجوان، محیط داستان، شهر.

۱- مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان یکی از گرایش‌های نسبتاً جدید ادبی است و از شکل‌گیری آن به عنوان یک گونه مستقل ادبی زمانی طولانی نمی‌گذرد؛ اما با وجود نوپایی و پیشینه کوتاه، توجه بسیاری از علاقه‌مندان و پژوهشگران را به خود معطوف داشته و در چند دهه گذشته آثاری ارزشمند در شاخه‌های گوناگون (شعر، داستان، نمایشنامه و...) این گونه ادبی در ایران پدید آمده است. یکی از دلایل اهمیت ادبیات کودک و نوجوان، خصوصیات ویژه مخاطبان آن و تأثیرپذیری بسیار آنان است.

بسیاری از کودکان و نوجوانان ایرانی، در دهه‌های اخیر به سبب سکونت در شهرها، با مسائل، مظاهر و پدیده‌های مربوط به جامعه شهری روبه‌رو بوده‌اند و زندگی شهری را بتمامی تجربه کرده‌اند. با توجه به این که مخاطب بسیاری از داستان‌ها، همین کودکان و نوجوانان هستند، هم‌خوانی محیط این داستان‌ها با درک و دریافت مخاطبان آن‌ها، بسیار مهم به نظر می‌رسد. از همین رو، بررسی محیط به تصویر کشیده شده در داستان‌های کودک و نوجوان ضروری می‌نماید. اما با وجود شماری از مقالات و تحقیقات پراکنده و محدود،^۱ هنوز پژوهشی گسترده و منسجم در این زمینه صورت نگرفته و جای خالی آن احساس می‌شود.

این مقاله با توجه به اهمیت‌ها و ضرورت‌های این موضوع شکل گرفته است و نگارندگان آن با واکاوی تصاویر موجود از شهر و شهرنشینی در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری چنین تصاویری از شهر و رویکرد نویسندگان این دهه به جنبه‌های گوناگون این محیط را بررسی کرده‌اند.

برای رسیدن به این هدف، نخست فهرستی از اسامی نویسندگان فعال و برجسته دهه شصت تهیه شد و با کمک و همفکری چهار نفر از کارشناسان حوزه ادبیات کودک و نوجوان- مهدی حجوانی، فرهاد حسن‌زاده، مصطفی رحماندوست و علی اصغر سیدآبادی- ۴۰ نویسنده برجسته و پرکار این دهه از میان نویسندگان این فهرست انتخاب شدند که نام آن‌ها در جدول شماره ۱ آمده است:

جدول شماره ۱: فهرست اسامی نویسندگان برگزیده کودک و نوجوان دهه شصت

شماره ردیف	اسامی نویسندگان	شماره ردیف	اسامی نویسندگان
۱	جعفر ابراهیمی	۲۱	رضا شیرازی
۲	نادر ابراهیمی	۲۲	داریوش عابدی
۳	احمد رضا احمدی	۲۳	فریدون عموزاده خلیلی
۴	حسن احمدی	۲۴	داوود غفارزادگان
۵	طاهره ایبید	۲۵	مهرداد غفارزاده
۶	ناصر ایرانی	۲۶	حسین فتاحی
۷	خسرو باباخانی	۲۷	قاسمعلی فراست
۸	محمد رضا بایرامی	۲۸	امیر حسین فردی
۹	سرور پوریا	۲۹	شکوه قاسم‌نیا
۱۰	شکوفه تقی	۳۰	محمد رضا کاتب
۱۱	ابراهیم حسن‌بیگی	۳۱	مه‌دخت کشکولی
۱۲	فروزنده خداجو	۳۲	فریبا کلهر
۱۳	مصطفی خرامان	۳۳	حمید گروگان
۱۴	مصطفی رحماندوست	۳۴	محمد محمدی
۱۵	رضا رهگذر	۳۵	هوشنگ مرادی کرمانی
۱۶	جمشید سپاهی	۳۶	محمد میرکیانی
۱۷	منصوره شریف‌زاده	۳۷	عبدالمجید نجفی
۱۸	اسدالله شعبانی	۳۸	عباس یمینی شریف
۱۹	شهرام شفیعی	۳۹	محمد رضا یوسفی
۲۰	محمد رضا شمس	۴۰	ناصر یوسفی

پس از آن، با استفاده از کتابشناسی توصیفی کتاب‌های کودک و نوجوان ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ و با مراجعه به پایگاه الکترونیکی مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، فهرست آثار داستانی این نویسندگان تهیه شد. سپس برای یافتن این آثار، به کتابخانه مرکز مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران و برخی از ناشران ادبیات کودک مراجعه شد و در مجموع از ۴۰ نویسنده برجسته و فعال، ۳۳۵ داستان تألیفی کوتاه و بلند که برای نخستین بار در دهه شصت انتشار یافته‌اند، مطالعه شد. پس از آن از نشانه‌های موجود در متن ۲۱۶ داستانی که حوادث و رویدادهای آن‌ها در شهر روی می‌دهند، یادداشت برداشته شد. این نشانه‌ها شامل همه توصیفات و تصاویری است که از عناصر ظاهری شهر، شخصیت‌ها، نوع پوشش، نوع فعالیت، شکل خانه‌های آن‌ها و... در داستان‌ها ارائه شده است. گفتنی است که از هر کدام از عناصر محیطی موجود در متن هر یک از داستان‌ها، تنها یک بار یادداشت برداری شده است؛ به بیانی دیگر، اگر در یک داستان به مکانی مانند پارک، چند بار اشاره شده باشد، بدون توجه به بسامد آن، نام آن فقط یک بار در فهرست عناصر محیطی آن داستان نوشته شده است. در نهایت نمونه‌ها و یادداشت‌های جمع‌آوری شده، با توجه به اهداف پژوهش، بررسی، تحلیل و نتایج حاصل از آن‌ها در قالب مقاله حاضر ارائه گردیده است.

۲- نگاهی گذرا به وضعیت جامعه ایران در دهه شصت

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، کشور ایران شاهد رویدادهای گوناگون سیاسی و اجتماعی بود که زندگی مردم را بشدت دستخوش تغییر و تحول کرد. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حوادث سیاسی این سال‌ها جنگ هشت ساله ایران و عراق است. هم‌زمان با جنگ تحمیلی، رویدادهای دیگر سیاسی در نقاط گوناگون کشور در جریان بود که از آن میان می‌توان به فعالیت‌های تروریستی گروهک‌های مخالف انقلاب، ناآرامی‌های کردستان و برخی از مناطق مرزی کشور، حصر اقتصادی آمریکا و درگیری‌های ناشی از چالش با دولت موقت اشاره کرد (حجوانی، ۱۳۷۹: ۲۶).

به دنبال حوادث مهمی که در آن سال‌ها در کشور رخ داد، شرایط اقتصادی نیز فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشت. تحمیل هزینه‌های دفاعی و جنگی بر اقتصاد کشور، قرار گرفتن بخشی از مدیریت و نیروی انسانی کشور در خدمت جنگ، اُفت شدید درآمدهای ارزی به دنبال کاهش

درآمدهای نفتی و نوسانات قیمت نفت، محدود شدن روابط اقتصادی ایران با برخی از کشورهای جهان و بلوکه شدن ذخایر و سپرده‌های ارزی کشور از سوی آمریکا به سبب تسخیر سفارت آمریکا در ایران از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی این دهه به شمار می‌روند (احمدی‌امویی، ۱۳۸۲: ۷۲-۹۰). این عوامل موجب شد، اقتصادی نابسامان و فقری نسبی بر زندگی بخشی چشم‌گیر از مردم سایه بيفکند. بر اساس آمارهای رسمی متوسط رشد تورم در این دهه ۱۵/۵ درصد و میزان بیکاری در پایان دهه ۱۱ درصد بوده است (رییس دانا، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

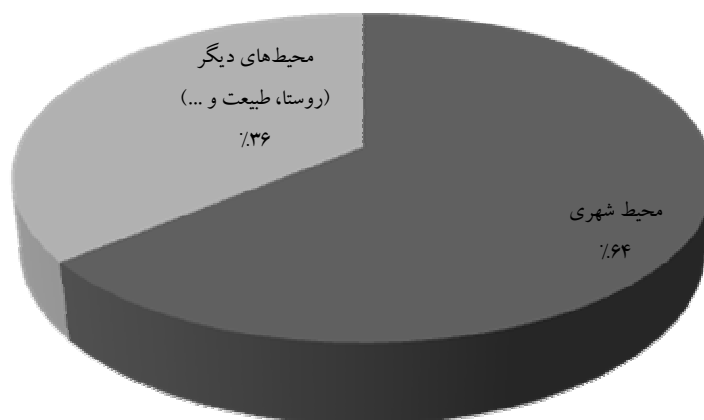
یکی دیگر از پیامدهای ناگوار شرایط موجود در این دهه، افزایش بی‌سامان جمعیت و به دنبال آن کمبود امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... بوده است. دهه شصت، در میان دهه‌های گذشته به سبب پدیده انفجار جمعیت و پیامدهای آن شاخص و متمایز است؛ در سال ۱۳۶۵ ایران با ۳/۸ درصد میزان رشد جمعیت و جمعیتی حدود ۴۹/۴ میلیون نفر، بالاترین میزان رشد جمعیت را در طول سال‌های گذشته داشته است (احمدی‌امویی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۹۰).

سخن دیگر درباره ترکیب جمعیتی ایران در این دهه، چگونگی پراکندگی آن در مناطق شهری و روستایی است؛ ۵۷ درصد از جمعیت کل کشور در سال ۱۳۶۵ که رقمی معادل ۲۶/۸ میلیون نفر است، شهرنشین بوده‌اند. این نسبت شهرنشینی در سال‌های بعد، رفته رفته افزایش یافت و در سال ۱۳۷۰ به ۶۰ درصد رسید. این آمارها نمایانگر بیش‌تر شدن گرایش مردم به مهاجرت و میل آنان به شهرنشینی، از سال‌های نخستین این دهه است (توفیق، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

۳- بررسی محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان

تعاریفی که در آثار مختلف از شهر و عناصر آن ارائه شده، متنوع و گونه‌گون است؛ در برخی تعریف‌ها، تنها به بُعد گسترده جمعیتی شهر توجه شده و در برخی دیگر، شهر نتیجه تمرکز فعالیت‌های صنعتی، تجاری، اداری، نهادهای فرهنگی، مؤسسات آموزش عالی و... دانسته شده است. در برخی دیگر نیز، گروه‌های انسانی و ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی محیط‌های شهری در کانون توجه قرار گرفته است. هر یک از پژوهشگرانی که به موضوع شهر و اجزای آن پرداخته‌اند، دارای تخصص‌ها و نگرش‌های متفاوت بوده‌اند و هر کدام متناسب با دیدگاه خود آن را تعریف کرده‌اند (ریبانی، ۱۳۸۵: ۱-۸). اما در این مقاله، آمیزه‌ای از تعریف‌های یاد شده، با توجه به عناصر مشترک آن‌ها در نظر گرفته شده است.

از مجموع ۳۳۵ داستان کودک و نوجوان نوشته شده در دهه شصت، حوادث و رویدادهای ۲۱۶ داستان در شهر رخ می‌دهند که این تعداد ۶۴ درصد از تعداد کل داستان‌ها را به خود اختصاص داده است. شهر در ۱۹۵ داستان در جایگاه محیط اصلی و در ۲۱ اثر دیگر به عنوان بخشی از محیط آن‌ها در کنار محیط‌های دیگر (روستا و طبیعت) قرار گرفته است. از میان این ۲۱۶ داستان، ۳۰ داستان در گروه سنی کودکان و ۱۸۶ داستان در گروه سنی نوجوانان قرار دارند. نمودار شماره ۱ جایگاه محیط شهری و سهم چشم‌گیر آن را در میان محیط‌های دیگر بخوبی نشان داده است:



نمودار شماره ۱: جایگاه محیط شهری در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت

در ادامه ویژگی‌های ظاهری مهم شهر، ابعاد فرهنگ شهرنشینی و سبک زندگی خانواده‌های شهری که در داستان‌های کودک و نوجوان این دهه حضور دارند، بررسی می‌شود؛ اما پیش از آغاز بحث اصلی، توضیح یک نکته ضروری است؛ از آن‌جا که هدف این مقاله بررسی عناصر و ویژگی‌های شهر در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت به رویکرد نویسندگان این دهه به شهر بوده است، داستان‌هایی در این پژوهش بررسی شده‌اند که برای نخستین بار در این دهه به چاپ رسیده‌اند، اما

مسئله مهم این است که زمان وقوع حوادث برخی از این آثار با زمان نگارش و انتشار آن‌ها متفاوت است. به سخن دیگر می‌توان گفت، تعدادی از داستان‌های این دهه حوادث و رویدادهایی را روایت کرده‌اند که در دهه‌های چهل و پنجاه رخ داده‌اند. این موضوع سبب شده تا بخشی از تصاویر و چهره‌های ارائه شده از شهر، بیش از آن که با چهره واقعی شهرهای دهه شصت تناسب و هم‌خوانی داشته باشند، به شکل و شیوه شهرهای دهه‌های پیش از آن شبیه باشند. از این رو، در ادامه این پژوهش در هر بخشی که این مسئله بر سیمای شهر، عناصر و ویژگی‌های آن تأثیری چشم‌گیر داشته است، به صورت کوتاه و گذرا به آن اشاره می‌شود.

۳-۱- ساختار ظاهری جامعه شهری

از آن‌جا که شهر، نتیجه تجمع بسیاری از مردم است که به فعالیت‌های گوناگون صنعتی، اداری، تجاری، مذهبی، فرهنگی، سیاسی و... می‌پردازند، محل تمرکز بسیاری از سازمان‌ها و مکان‌ها نیز هست که این ویژگی‌ها، شهر را از محیط‌های دیگر متمایز می‌سازد.

نخستین نشانه‌ها و عناصر زندگی شهری که در متن داستان‌های دهه شصت بازتابی روشن و گسترده دارند، مکان‌ها، فضاها و امکانات شهر هستند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مراکز خرید، خدماتی، درمانی، رفاهی، فضاهای عمومی، سازمان‌های اداری و مؤسسات، مراکز علمی و آموزشی اشاره کرد. درباره چگونگی حضور انواع گوناگون این مکان‌ها و مراکز، نکاتی مهم وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱-۱- فضاهای عمومی

فضاهای عمومی مانند میدان‌ها، خیابان‌ها، کوچه‌ها و پیاده‌روها در داستان‌های این دهه حضوری چشم‌گیر دارند. زمانی قابل توجه از زندگی شهرنشینان این داستان‌ها در برخی از این فضاها سپری می‌شود. از این رو خیابان در ۱۳۰ داستان (۶۰ درصد) و کوچه در ۱۰۵ داستان (۴۹ درصد) پرتکرارترین فضاهای عمومی هستند.

حضور اندک برخی از امکانات و فضاهای شهری نیز شایسته توجه است. برای نمونه می‌توان به چراغ‌ها و تابلوهای راهنمایی و رانندگی اشاره کرد که در میان ۲۱۶ داستان که همه و یا بخشی از رویدادها و گنش‌های آن‌ها در شهر رخ می‌دهند، تنها ۶ بار از آن‌ها صحبت شده است. هم‌چنین دیگر امکانات شهری مانند تلفن‌های عمومی، پل‌های هوایی و فضاهای سبز شهری در داستان‌های این دهه، حضوری کم‌رنگ و نامحسوس دارند. سهم همه این مکان‌های شهری، در داستان‌های این دهه به ۸ درصد هم نمی‌رسد.

۳-۱-۲- مراکز خرید

مراکز خرید گوناگون مانند مغازه‌ها، بازارها، پاساژها، فروشگاه‌های زنجیره‌ای که یکی از پُرکاربردترین عناصر زندگی شهرنشینی در دهه‌های معاصر است با حضور در ۱۴۰ داستان (۶۵ درصد) یکی از پُرسامدترین عناصر ظاهری شهر به شمار می‌روند. سهم اصلی بسامد بالای مراکز خرید با ۱۰۵ داستان مربوط به مغازه‌هاست؛ مغازه‌هایی مانند نانوايي، بقالي، سبزی‌فروشی و قصابی که در تأمین نیازهای اولیه و ضروری خانواده‌ها اهمیت فراوان دارند.

۳-۱-۳- مراکز علمی و آموزشی

میزان و چگونگی بازتاب مراکز علمی و آموزشی در داستان‌های این دهه شایسته توجه است. از میان مراکز گوناگون فرهنگی و آموزشی مانند مهدکودک‌ها، مدرسه‌ها، مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، آموزشگاه‌های علمی و هنری و کلاس‌های عمومی و خصوصی آمادگی کنکور که کودکان و نوجوانان در دهه‌های اخیر پیوندهای گسترده با آن‌ها دارند، تنها ۴ نهاد مدرسه (۱۰۷ داستان)، دانشگاه (۵ داستان)، آمادگی (۳ داستان) و کتابخانه (۲ داستان) با بسامدهای بسیار متفاوت در داستان‌های این دهه حضور دارند و از مکان‌های دیگر هیچ نامی به میان نیامده است. حضور چشم‌گیر مدرسه و رویدادهای پیرامون آن در نیمی از داستان‌های شهری این دهه (۱۰۷ داستان) از آن جهت است که مخاطبان اصلی این آثار، بیش از هر مکان دیگر آموزشی با این مکان ارتباط دارند.

دومین مرکز آموزشی موجود در داستان‌ها، دانشگاه است که در ۵ داستان دیده می‌شود. در میان این ۵ اثر، ۴ داستان به شرح حوادث روزهای پیش از انقلاب و مبارزه‌های مردم علیه حکومت پهلوی پرداخته‌اند و به سبب محوریت مراکز دانشگاهی در جریان انقلاب اسلامی به نام و یا محل دانشگاه اشاره کرده‌اند.

کتابخانه‌های عمومی نیز تنها در ۲ داستان اینک خورشید (۱۳۶۱)^۲ از ناصر ایرانی و قصه‌های مجید (۱۳۶۰-۱۳۶۶) اثر هوشنگ مرادی کرمانی، دیده می‌شود. داستان نخست، داستانی تخیلی و تمثیلی است و کتابخانه مطرح شده در آن، در حد یک نام و برای استفاده بزرگسالان است.

کتابخانه در داستان کتابخوان از مجموعه قصه‌های مجید نیز شرایطی بهتر ندارد؛ زیرا تا انتهای داستان که کتابخانه‌ای در شهر بنا نهاده می‌شود، در کرمان- شهر محل سکونت راوی- هنوز کتابخانه‌ای وجود ندارد و این چهار کتاب‌فروشی شهر هستند که وظایف آن را به صورت محدود انجام می‌دهند:

«راستش تا آن موقع به چشم خودم کتابخانه ندیده بودم. یعنی تو ولایت ما کتابخانه نبود که ببینم. البته، تو کتاب‌ها و مجله‌ها خوانده بودم و از زبان معلم‌ها شنیده بودم که جاهایی تو دنیا هست به اسم «کتابخانه» و با «کتاب‌فروشی» کلی فرق می‌کند. ولی با چشم خودم ندیده بودم. اگر باقری

راست می‌گفت و واقعاً همچین جایی وا شده بود، وضع و حال از این رو به آن رو می‌شد. می‌توانستم بروم آن‌جا، قشنگ بنشینم و با عشق و کیف کتاب مجانی بخوانم و خیالم از بابت پول کتاب، کرایه کتاب، اخم و تخم کتاب‌فروش‌ها، راحت می‌شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۶۶: ۲۸).

آمادگی نیز، با این که یکی از اصلی‌ترین مراکز تجمع کودکان شهری به شمار می‌رود، شرایطی مشابه دارد و تنها در ۱ درصد از آثار (۳ داستان) نامی از آن برده شده است، بی‌آن‌که درباره آن توصیفی بیش‌تر وجود داشته باشد. این موضوع بدان معناست که یکی از مکان‌های پُر کاربرد کودکان شهری، حتی در داستان‌های این گروه سنی (۳۰ داستان) نیز راه پیدا نکرده است.

۳-۱-۴- سازمان‌های اداری و مؤسّسات

از دیگر ویژگی‌های جوامع شهری، وجود سازمان‌های اداری و مؤسّسات گوناگون در آن‌هاست. این سازمان‌ها و مؤسّسات در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت نیز حضوری گسترده دارند و به نام بسیاری از آن‌ها اشاره شده است. نکته مهم که در پیوند با سازمان‌های اداری باید به آن اشاره کرد، کاربرد فراوان برخی از آن‌ها مانند ارتش، زندان‌ها و جهاد سازندگی است. تأثیرپذیری داستان‌نویسان این دهه از وقوع انقلاب اسلامی و مضامینی مانند فرار بسیاری از سربازان از پادگان‌ها، پیوستن آن‌ها به مردم انقلابی و دستگیری‌های مبارزان انقلابی از سوی ساواک، موجب شده تا چنین سازمان‌هایی نسبت به بسیاری از اداره‌ها و سازمان‌ها در داستان‌ها بیش‌تر تکرار شوند. توجه نویسندگان به جهاد سازندگی و حضور آن در داستان‌های این دهه به سبب اقدامات مؤثر و چشم‌گیر این تشکّل نوپای پس از انقلاب در دهه شصت است.

۳-۱-۵- مراکز خدماتی

در میان مراکز گوناگون خدماتی (کارخانه، کارگاه، بانک، کوره‌پزخانه و...) که در ۷۲ داستان (۳۳ درصد) دیده می‌شوند، قبرستان‌ها (بهشت‌زهره، شهیدآباد، جنت‌آباد و...) با ۲۰ داستان در رتبه نخست تکرار قرار دارند. این بسامد به سبب تأثیرپذیری داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت از شرایط سیاسی آن دهه است؛ مسائلی هم‌چون: انقلاب، فعالیت‌های تروریستی گروهک‌های مخالف انقلاب، جنگ، شهادت و...

۳-۱-۶- مراکز درمانی

مراکز درمانی (بیمارستان، مطب دکتر، داروخانه، بهداری، درمانگاه و...) با ۶۶ داستان، رتبه ششم را در میان مراکز و مکان‌های موجود در شهر به خود اختصاص داده‌اند. از میان این مراکز، بیمارستان‌ها با ۴۳ داستان حضوری چشم‌گیرتر دارند. همان‌طور که در سطرهای پیش هم اشاره شد دلیل اصلی این مسأله، تأثیرپذیری موضوع و فضای برخی از داستان‌های دهه شصت از تحولات و رویدادهای مهم آن دهه یعنی جنگ، فعالیت‌های تروریستی و شهادت است.

۳-۱-۷- مکان‌های مذهبی و زیارتی

در ۵۸ داستان کودک و نوجوان این دهه به مکان‌هایی مانند مساجد، امام‌زاده‌ها، تکیه‌های عزاداری و... پرداخته شده است. مساجد با حضور در ۴۷ داستان، نخستین و پُر تکرارترین مکان‌های مذهبی هستند. مساجد در داستان‌های این دهه، افزون بر بُعد مذهبی، دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی هم هستند. این مکان در داستان‌هایی که دربارهٔ روزهای پیش از انقلاب نوشته شده، محل تجمع مبارزان انقلابی، پخش اعلامیه‌ها، سخنرانی‌های سیاسی و... است. هم‌چنین در داستان‌هایی که با موضوع جنگ و جبهه نوشته شده، مساجد در شهرهایی مانند خرمشهر، اهواز، دزفول و سوسنگرد مکان‌هایی هستند برای سامان‌دهی مناطق پشت جبهه و پناه دادن به افرادی که خانه و خانواده‌هایشان را از دست داده‌اند، در شهرهای دیگر نیز محلی برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به رزمندگان هستند.

۳-۱-۸- مکان‌های تفریحی و ورزشی

یکی دیگر از نکات شایسته توجه در پیوند با عناصر زندگی شهری، میزان و شکل بازتاب مکان‌های تفریحی و ورزشی در این داستان‌هاست. از میان مکان‌های تفریحی گوناگون در ۳۶ داستان، تنها از پارک، سینما، باغ‌وحش و موزه یاد شده است. نکته‌ای که از حضور اندک این مکان‌ها مهم‌تر است، تصاویر ارائه شده از جایگاه مکان‌های تفریحی در زندگی کودکان و نوجوانان شهرنشین است. مکان‌های تفریحی در داستان‌های این دهه با چهره‌هایی متفاوت به تصویر کشیده شده‌اند. در ۸ داستان تنها به نام پارک اشاره می‌شود. در ۱۲ داستان دیگر نیز شخصیت‌های داستانی با هدف کار کردن (بستی‌فروشی، روزنامه‌فروشی و...) و درس خواندن به آن‌جا می‌روند و در نهایت تنها ۴ داستان را می‌توان یافت که در آن‌ها، شخصیت‌های داستانی برای تفریح و گذراندن لحظاتی خوش به پارک می‌روند. نقش سینما نیز در داستان‌های این دهه، شرایطی مشابه پارک دارد و در بیش‌تر موارد، فقط به نامش اشاره شده است. در واقع، شرایط نامناسب مالی خانواده‌هایی که در داستان‌ها زندگیشان به تصویر کشیده شده است، اجازهٔ سینما رفتن را به بچه‌ها نمی‌دهد. کودکان و نوجوانان داستان‌های این دهه، اغلب فرزندان خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد و گاه متوسط هستند و سینما برای آنان که باید برای کمک به خانواده‌هایشان و یا در آوردن خرج تحصیلشان کار کنند، تفریحی گران و تجملاتی محسوب می‌شود.

حکایت باغ‌وحش و موزه هم جالب است؛ از باغ‌وحش در یک داستان، تنها نامی به میان آمده است. موزه نیز در داستان قالیچهٔ کهنه از مجموعهٔ زمستان و آتش (۱۳۶۸) محمد میرکیانی، مکانی توریستی قلمداد شده است. در این داستان، راوی بطور اتفاقی با چند مسافر خارجی روبه‌رو می‌شود که قصد رفتن به کاخ موزه گلستان را دارند؛ بنابراین در نقش یک راهنما (آن هم راهنمایی که از زبان

انگلیسی، تنها کلماتی انگشت‌شمار را می‌داند و بس)، آن‌ها را به آن‌جا می‌برد، اما پس از گردش کوتاه در محوطه کاخ، آن‌ها با در بسته موزه‌ها و عبارت «تعطیل است» روبه‌رو می‌شوند و ناامید بازمی‌گردند. از این رو، تنها موزه ۱۹۵ داستان شهری کودک و نوجوان دهه شصت، هم‌چنان مکانی در بسته و دست‌نیافتنی باقی می‌ماند و درهای آن به روی شخصیت‌های داستانی و به دنبال آن، مخاطبان این داستان‌ها گشوده نمی‌شود.

بطور کلی سرگرمی بچه‌ها در داستان‌های این دهه، به تفریحات و بازی‌های جمعی و کم‌خرج مانند فوتبال، پنج‌سنگ و لاستیک‌بازی در کوچه‌ها محدود می‌شود. در برخی از داستان‌ها، بچه‌ها حتی برای خرید اسباب‌بازی و یا خوراکی مورد علاقه‌شان هم با مشکلات بسیار روبه‌رو هستند، بنابراین نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت که برای تفریح به مکان‌هایی مانند سینما، موزه و باغ‌وحش فکر کنند.

برخی دیگر از آن‌ها نیز، همان‌طور که پیش از این گفته شد، با ورود بی‌هنگام به بازار کار و تحمل سختی‌های گوناگون، بسیار زودتر از حد معمول پا به دنیای بزرگسالان می‌گذارند و این رویداد موجب می‌شود که آن‌ها دیگر فرصتی برای تفریح، کودکی کردن و لذت بردن از دوران کودکی و نوجوانی خود نداشته باشند. با توجه به بسامد و چگونگی بازتاب مکان‌های تفریحی در این داستان‌ها، به نظر می‌رسد، جایگاهی که از چنین مکان‌هایی در زندگی کودکان و نوجوانان دهه شصت ارائه شده است، گویای جایگاه واقعی آن‌ها نیست.

مکان‌های ورزشی نیز شرایطی مشابه با مکان‌های تفریحی دارند. از ۴ داستانی که محیط ورزشگاه در آن‌ها مطرح شده، در ۳ داستان تنها به نام آن‌ها اشاره شده است. در داستان قهرمان کیه؟ (۱۳۶۶) از رضا شیرازی هم که راوی به همراه دایی‌اش برای تماشای مسابقه فوتبال به ورزشگاه می‌رود، در نهایت، از رفتن به چنین مکانی اظهار پشیمانی می‌کند؛ زیرا به دلیل نداشتن بلیت، پنهانی وارد شدن به ورزشگاه و دعوا و درگیری طرفداران دو تیم، او هم خسته، زخمی و ناراحت به خانه بازمی‌گردد و درمی‌یابد که ورزشگاه، برخلاف تصورش، مکان چندان مناسبی نیست.

نکته جالب توجه دیگر، کاربرد محیطی چون زورخانه در ۳ داستان است؛ محیطی که کودکان و نوجوانان دهه‌های اخیر و حتی دهه‌های پیش، آشنایی چندانی با آن نداشته و ندارند. مکانی که بزرگسالان بیش‌تر از کودکان و نوجوان در آن حضور می‌یابند:

«ما بچه‌ها، گاه و بی‌گاه می‌رفتیم تو زورخانه شهر و چرخیدن و میل و کباده گرفتن و میان‌داریش [پهلوان] را می‌دیدیم و به صدای ضرب و زنگ زورخانه گوش می‌دادیم و صلوات می‌فرستادیم» (مرادی کرمانی، ۱۳۶۰ ب: ۱۳۷).

باشگاه هم که مکانی امروزی تر و آشناتر محسوب می شود، تنها در ۲ داستان مطرح شده است. در داستان نادرولی از مجموعه ختم ارباب والا (۱۳۶۹) اثر محمدرضا کاتب از باشگاه تنها نامی به میان می آید و بس. تنها در داستان دیدار با قهرمان (۱۳۶۹) نوشته رضا شیرازی، کمی بهتر و با جزییات بیش تر توصیف شده است. باشگاه در این داستان، مکانی است که برخی از نوجوانان محله با شور و اشتیاق فراوان برای یادگیری کاراته، اخلاق مناسب ورزشی و هم چنین گذران اوقات فراغت شان به آن جا می روند و راوی نیز حتی با وجود مخالفت خانواده، بسیار علاقه مند است به آن جا برود و در کنار دوستانش ورزش کند.

البته اشاره به زورخانه برای آشنایی بیش تر مخاطبان با آن ها، خالی از فایده نخواهد بود؛ اما توجه نویسندگان به زورخانه از میان بسیاری از مکان های ورزشی (زمین های فوتبال، سالن های والیبال و بسکتبال، باشگاه های ورزشی و...) که مخاطبان این داستان ها با برخی از آن ها ارتباطی تنگاتنگ دارند، نشان دهنده هم خوانی نداشتن برخی از عناصر محیطی داستان ها با سلیقه و علاقه مخاطبان و واقعیت های جامعه آنان است.

۳-۱-۹- مکان های رفاهی

کم ترین سهم در میان مراکز و مکان های موجود در شهر به مکان های رفاهی (۱۹ داستان) اختصاص دارد. قهوه خانه با ۱۰ داستان پُر کاربردترین مکان رفاهی زندگی شهرنشینان داستان های این دهه است. پس از آن مکان هایی مانند هتل (۳ داستان)، مهمان پذیر (۳ داستان) و رستوران (۳ داستان) در رتبه های بعدی تکرار قرار دارند.

توجه بیش تر داستان نویسان به قهوه خانه و کم توجهی آنان به دیگر مکان ها، از آن جهت است که بیش تر شخصیت های داستانی دهه شصت، از طبقات کم درآمد جامعه هستند و شرایط اقتصادی نامناسبی دارند. از این رو، قهوه خانه که مکان رفاهی ارزان به شمار می آید، برای لحظات آسایش و استراحت آنان، بهترین گزینه به نظر می رسیده است.

۳-۱-۱۰- منابع طبیعی و زیستی

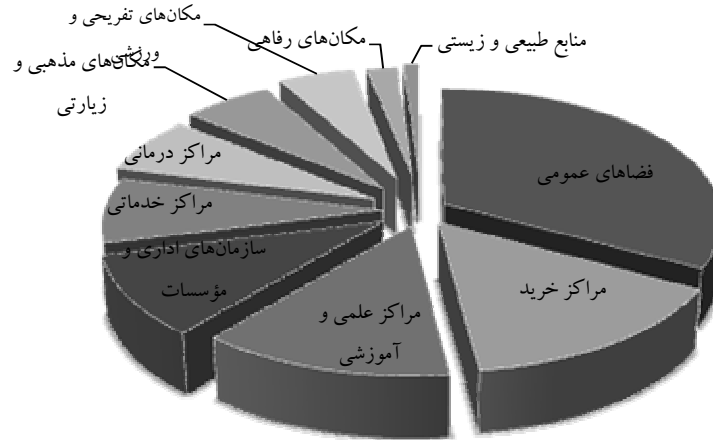
سخن پایانی در پیوند با این بخش، نقش منابع طبیعی شهری، در داستان هاست. منابع زیستی و طبیعی مانند آب و هوا و پوشش گیاهی ویژه هر منطقه، رودخانه ها، کوه ها و... در داستان های این دهه، نقش چندانی ندارند. در بیش تر داستان ها منابع زیستی و محیطی در حاشیه هستند و به آن ها توجه نشده است. البته در تعدادی اندک از داستان ها این محیط ها با دقت بیش تری توصیف شده اند؛ برای نمونه می توان از داستان های نخل های بی سر (۱۳۶۷) از قاسمعلی فراست و مهاجر کوچک (۱۳۶۵) از رضا رهگذر نام برد، که ماجرای

آن‌ها در شهرهای جنگ زده مانند خرمشهر و اهواز رخ می‌دهد و در آن‌ها ویژگی‌های خاص این شهرها، هوای گرم و مرطوب، نی‌زارها، نخلستان‌ها، رودخانه‌ها و شط، در کانون توجه قرار گرفته است. کم‌توجهی بسیاری از نویسندگان به ظرفیت‌ها و امکانات محیطی هر یک از شهرها موجب شده، سیمای شهرهایی که در داستان‌ها توصیف شده‌اند، شبیه به یکدیگر به نظر برسند و تفاوت‌های میان آن‌ها نادیده گرفته شود و از جذابیت‌ها و تازگی‌های داستانی کاسته شود؛ این در حالی است که توجه به ظرفیت‌ها و منابع زیستی هر یک از مناطق و تأثیر عوامل محیطی بر زندگی ساکنان آن مناطق می‌تواند دست‌مایه آفرینش داستان‌هایی جالب و خواندنی شود.

جدول شماره ۲ در نگاهی کلی و جامع، ساختار جامعه شهری و میزان تکرار و بسامد این مراکز و مکان‌ها را به تصویر کشیده است؛ نمودار شماره ۲ نیز برای تبیین بهتر و دسته‌بندی روشن‌تر جایگاه هر یک از آن‌ها ارائه شده است:

جدول شماره ۲: ساختار جامعه شهری در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت

شماره ردیف	ساختار ظاهری جامعه شهری	تعداد	درصد
۱	فضاهای عمومی (خیابان، کوچه، میدان، پیاده‌رو و...)	۳۱۱	۳۳
۲	مراکز خرید (مغازه، بازار، پاساژ و...)	۱۴۰	۱۵
۳	مراکز علمی و آموزشی (مدرسه، دانشگاه، آمادگی، کتاب‌خانه)	۱۱۷	۱۳
۴	سازمان‌های اداری و مؤسسات (ارتش، جهاد سازندگی و...)	۹۳	۱۰
۵	مراکز خدماتی (کارخانه، کارگاه، بانک، کوره‌پزخانه و...)	۷۲	۸
۶	مراکز درمانی (بیمارستان، داروخانه، درمانگاه، مطب دکتر و...)	۶۶	۷
۷	مکان‌های مذهبی و زیارتی (مساجد، امام‌زاده‌ها، تکیه‌ها و...)	۵۸	۶
۸	مکان‌های تفریحی و ورزشی (پارک، سینما، ورزشگاه، زورخانه و...)	۴۵	۵
۹	مکان‌های رفاهی (قهوه‌خانه، هتل، مهمان‌پذیر، رستوران)	۱۹	۲
۱۰	منابع طبیعی و زیستی (پوشش گیاهی، آب و هوا و...)	۱۱	۱



نمودار شماره ۲: ساختار جامعه شهری در داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت

۳-۲- ابعاد فرهنگ شهرنشینی

افزون بر مکان‌ها، مراکز و امکاناتی که در شهرهای داستان‌های کودک و نوجوان دهه شصت از آن‌ها یاد شده است، عناصری دیگر نیز وجود دارند که در پیوند با ابعاد زندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها معنا می‌یابند. در این بخش به پاره‌ای از این عناصر که در داستان‌های این دهه به آن‌ها توجه شده است، پرداخته می‌شود.

یکی از مسائلی که معمولاً در جوامع شهری حضوری آشکارتر دارد، نقش شهرنشینان در تحولات سیاسی است. این بُعد از ابعاد زندگی شهری نیز در دنیای داستانی وارد شده است و در ۲۶ داستان، شخصیت‌ها با انواع فعالیت‌های سیاسی - تبلیغات، مبارزه مسلحانه، عضویت در گروه‌های سیاسی - در تغییر حاکمیت ناکارآمد، نقشی مهم بر عهده دارند. بیش‌ترین نمود این حرکت‌های سیاسی به بهانه پرداختن به روزهای انقلاب و فعالیت‌های مبارزه‌طلبانه مردم علیه حکومت پهلوی در گستره آثار داستانی این دهه مطرح می‌شوند.

شهر در تعدادی قابل توجه از داستان‌های این دهه - ۸۰ داستان - مکان برخورد داری و فقر است و

مکانی است که تفاوت‌های اقتصادی و به تبع آن تمایزهای اجتماعی و فرهنگی بین اقشار جامعه در آن نمودی بیش‌تر دارد. از توصیف کوچه‌های پهن و آسفالت شده، خانه‌های بزرگ و زیبای شمال شهری‌ها در مقابل کوچه‌های باریک و خاکی و خانه‌های کوچک و قدیمی جنوب شهری‌ها گرفته تا توصیف گرسنگی و نداری بسیاری از خانواده‌ها در مقابل ثروت و آسایش فراوان برخی دیگر از خانواده‌ها، ردپای این شکاف بین اقلیت بسیار ثروتمند و اکثریت بسیار فقیر، در ابعاد متفاوت زندگی شهرنشینان این داستان‌ها دیده می‌شود.

مهرداد غفارزاده در داستان مهمان ناخوانده از مجموعه‌ی در کوچه پس کوچه‌ها (۱۳۶۸) این موضوع را در کانون توجه خود قرار داده است. راوی داستان - عزت - به سبب فقر مالی و ناتوانی خانواده‌اش برای پرداخت هزینه‌های آموزش او، مجبور به ترک مدرسه و کار در مغازه مکانیکی شده است. شرایط نامناسب اقتصادی بر شکل سکونت آن‌ها نیز تأثیر گذاشته است؛ خانواده‌ی راوی در خانه‌ای کوچک در پانزده کیلومتری جاده‌ی ساوه زندگی می‌کنند؛ اما مهمانان ناخوانده‌شان، خانواده‌ی مهندس شهبازی که صاحبکار پدر راوی است، خانواده‌ی ثروتمند هستند که از بسیاری از امکانات رفاهی مانند ویلا، خانه‌ی بزرگ و زیبا و ماشین گران‌قیمت بهره‌مند هستند؛ فرزندان آقای شهبازی نیز از فرصت‌ها و امکاناتی مانند معلم خصوصی و انواع اسباب‌بازی‌ها برخوردارند. مهمانان شام نخورده‌اند و پدر راوی برای آبروداری در برابر مهندس، عزت را برای خرید کباب می‌فرستد و در حالی که عزت، مادرش و خواهر کوچکش در اتاقی دیگر آبگوشت از ظهر مانده را می‌خورند، خانواده‌ی مهندس در حال خوردن کباب هستند. عزت به سبب دلخوری از این تمایزها و نگاه خودبینانه‌ی خانواده‌ی شهبازی می‌کوشد به هر نحوی که شده فرزندان مهندس را بترساند و اذیت کند که در نهایت موفق می‌شود و آن‌ها را فراری می‌دهد:

«من و بابام و ننه‌ام هم دم در ایستاده بودیم تا بدرقه‌شان کنیم. مهندس یک‌دفعه به ماشین‌گازی داد و ماشین از جایش حرکت نکرد. چرخ‌های عقب ماشین در جا روی گل‌ها می‌چرخید، بعد یک‌دفعه تمام گل‌ولای کوچه را به سر و صورت‌مان پاشید و رفت. تمام هیکل من و بابام و ننه‌ام گلی شد. همین‌طور که گل را از صورتم پاک می‌کردم، توی دلم گفتم: «حقش بود. خوب شد که ترسوندمش. دلم خنک شد» (غفارزاده، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲).

یکی از نمودهای آشکار فقر که بر چهره‌ی محیط‌های شهری نقش بسته، وجود فقرا و دستفروش‌هایی است که در گوشه و کنار پیاده‌روها و خیابان‌های شهر به کاسبی مشغولند. این موضوع بصورت

اشاره‌هایی کوتاه و گذرا در ۱۷ داستان دیده می‌شود. تنها داستانی که به صورت جدی و منسجم به موضوع فقر و وجود فقرا پرداخته و پیامدهای تأسفانگیز آن را به تصویر کشیده است، به خاطر یک مُشت پول خرد از مجموعه مثل دست‌های مادرم (۱۳۶۹) نوشته خسرو باباخانی است.

یکی دیگر از ابعاد مهم زندگی شهرنشینی، روابط اجتماعی میان افراد است. بنا بر نظر جامعه‌شناسان، روابط مردم در شهر، عموماً رسمی و خشک است؛ این مسأله در شهرهای بزرگ و محلات نوساز شهرهای کوچک، نمودی بیش‌تر دارد، در چنین شهرهایی افراد به حکم مجاورت و هم‌نشینی با هم تماس دارند؛ اما بیش‌تر برخوردها سطحی و سرد و حتی گاه از روی اجبار و بی‌میلی است. البته این نظر را نباید تعمیم داد و درباره همه شهرها و محلات شهری صادق پنداشت، زیرا در برخی از شهرهای کوچک و محلات قدیمی، افراد روابطی گرم و صمیمانه دارند و همسایه‌ها از احوال هم باخبرند و به یکدیگر یاری می‌رسانند (بهنام، ۱۳۴۸: ۹۰). هر دو گونه این روابط در داستان‌های این دهه به تصویر کشیده شده است. بیش‌تر داستان‌ها-۴۸ داستان- به روابط قراردادی، سرد و بدون صمیمیت شهرنشینان توجه نشان داده‌اند و برخی دیگر-۲۲ داستان- به شرح تعاملات ژرف و روابط صمیمی و دوستانه مردم پرداخته‌اند. با درنگ در این ۲۲ داستان می‌توان دریافت که عواملی مانند حال و هوای خاص روزهای جنگ و همدلی ویژه آن دوران و سکونت افراد در شهرهای کوچک یا مناطق جنوب شهر در شکستن فضای سرد و بی‌روح حاکم بر روابط بسیاری از شهرنشینان و شکل‌گیری روابط گرم و صمیمی میان آنان بسیار مؤثر بوده است.

رضا رهگذر یکی از نویسندگان است که در داستان آنجا که خانه‌ام نیست (۱۳۶۱) به تفاوت نوع این روابط در محیط‌های گوناگون توجه کرده و این تفاوت‌ها را از نگاه راوی داستان- جواد- بیان کرده است. جواد از خانه‌اش در شیراز فرار کرده و برای کار و ساختن آینده‌ای بهتر به همراه دوستش حسام به تهران آمده است. یک روز که جواد، جلوی یکی از پارک‌های تهران مشغول به فروختن سوهان است، عده‌ای مزاحمش می‌شوند و به آزار او می‌پردازند. جواد هم برای دفاع از خودش با آنان درگیر می‌شود و:

«در همین وقت، یک تاکسی نگه داشت و خانم شیک‌پوشی از آن پیاده شد. کمی خوشحال شدم. انتظار داشتم به کمکم بیاید؛ اما او بی تفاوت از کنار ما رد شد و رفت... هیچ وقت باور نمی‌کردم در تهران، مردم آن قدر بی تفاوت باشند. اگر این اتفاق شیراز افتاده بود، تا ته و توی قضیه را درمی‌آوردند»

و اگر کسی کمک لازم داشت کمکش می‌کردند؛ اما اینجا...» (رهگذر، ۱۳۶۱: ۹۸ - ۹۹).

از نظر آسیب‌شناسان اجتماعی به دلایل متعدد، مانند پذیرش مهاجران فراوان بدون پشتوانه فکری و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و فرهنگی، ناتوانی دولت‌ها در نظارت جامع و ایجاد امنیت اجتماعی لازم، بیش‌ترین موارد نابهنجاری‌های اجتماعی، اعتیاد به انواع مواد مخدر، جرم و بزه، ضرب و جرح و جنایت در جوامع شهری رخ می‌دهد (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۳). ادبیات داستانی دهه شصت نیز به سبب تأثیرپذیری از وضعیت جامعه آن دهه، به این نمود محیط شهری توجه نشان داده است. مسائلی مانند اعتیاد، دزدی، کلاه‌برداری، دعوا و درگیری در ۱۵ داستان دیده می‌شوند.

یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی که پیامدهای اقتصادی و فرهنگی خاص خود را دارد، پدیده مهاجرت است. خروج افراد از یک منطقه و ورود آن‌ها به یک محدوده جغرافیایی دیگر و یا حرکت افراد از منطقه کم‌توسعه به سوی منطقه پیشرفته، مهاجرت محسوب می‌شود (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۶). به طور معمول افراد زیر تأثیر عوامل گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... ناگزیر به مهاجرت می‌شوند. در داستان‌های این دهه، پدیده مهاجرت و زندگی دو گروه از مهاجران به تصویر کشیده شده است؛ در برخی از داستان‌ها - ۶ داستان - به اوضاع و احوال مهاجرانی توجه شده که به سبب جنگ و بمباران‌های دشمن، عدم امنیت کافی و نابودی خانه‌هایشان مجبور به ترک شهر و مهاجرت به شهرهایی شده‌اند که کم‌تر درگیر جنگ هستند. برای نمونه می‌توان به داستان‌های خانه چوب کبریتی (۱۳۶۲) از فروزنده خداجو، مهاجر کوچک (۱۳۶۵) از رضا رهگذر و صدای پنجره (۱۳۶۳) از مصطفی رحماندوست اشاره کرد.

در شماری دیگر از آن‌ها (۱۵ داستان) به مهاجرانی پرداخته شده است که به دلایلی مانند محرومیت و کمبود امکانات در روستاهایشان و به امید یافتن کار مناسب و دستیابی به آسایش و زندگی بهتر به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند؛ اما پایان تلخی برای امیدهایشان رقم می‌خورد. این تازه‌واردان به سبب نیازهای شدید مالی و نداشتن تحصیلات و تخصص کافی ناگزیر به انجام فعالیت‌هایی می‌شوند که پایگاه‌های اجتماعی و حرفه‌ای پایینی دارند. این تفاوت درآمد و مشکلات بسیاری که به دنبال آن می‌آید، زمینه‌ساز اختلال‌های فکری و شخصیتی و اختلاف فرهنگی آنان با شهرنشینان شده و حتی گاهی سبب روی‌گردانی آنان از هنجارها و روی‌آوردنشان به بزه‌کاری نیز می‌شود (ربانی، ۱۳۸۵: ۳۶). داستان‌های فضانوردها در کوره آجرپزی (۱۳۶۷) از مجموعه‌ای به همین نام نوشته محمد محمدی،

خاک خوب آبادی از مجموعه فرشته‌ها می‌آیند (۱۳۶۱) نگاشته رضا شیرازی، کوچ از مجموعه کبوترها و خنجرها (۱۳۶۸) اثر داوود غفّارزادگان و... مشکلات زندگی این مهاجران را توصیف کرده‌اند.

داستان فضانوردها در کوره آجرپزی (۱۳۶۷)، حکایت خانواده‌هایی است که به طلب کار به تهران می‌آیند، اما سهمشان از کار و درآمد، بیگاری در کوره‌پزخانه‌های جنوب شهر و سکونت در آن‌جا می‌شود.

کارگران کوره‌پزخانه‌ها، بزرگ و کوچک، برای لقمه‌ای نان، از ذره ذره جان خویش مایه می‌گذارند:

«چمن اتاق‌ها را از نظر گذرانند. چراغ بیش ترشان خاموش شده بود. کارگرهای خسته ساعت نه شب به خواب می‌رفتند. او هم خسته بود، خیلی خسته. از سحر که برخاسته بود، تا ساعت دوازده یکسره خست زده بود. بعد از نهار یک ساعت و نیمی خوابیده بود. این استراحت کوتاه برای آن همه کار شدید کافی نبود» (محمدی، ۱۳۶۷: ۱۱).

این داستان با بیانی ساده و زیبا، زندگی کودکان و نوجوانانی را روایت می‌کند که آرزوهایشان در تلخی دنیای ناعادلانه، بر باد رفته و آن‌ها فقط با خیال‌های شیرین آن آرزوها زندگی می‌کنند. کودکی نیز در این مناطق، واژه‌ای بی‌معناست. برای برخی از آن‌ها مثل سبزی که به دلیل کار در کوره‌پزخانه به گراز مبتلا شده و در حال مرگ است، دیدن صبح روز بعد نیز آرزویی دست‌نیافتنی است. با وجود این، آنان به سر زدن سپیده، داشتن زندگی بهتر و تحقق رؤیاهایشان امیدوارند. چمن، دوست سبزی، با هدف زنده نگه داشتن او تلاش می‌کند، سبزی را تا سحر بیدار نگه دارد. چمن و سبزی با رؤیای رفتن به کره ماه و داشتن زندگی راحت و بدون رنج در آن‌جا، تا صبح خیال‌بافی می‌کنند و در نهایت سبزی با امید به روزی بهتر و زیباتر، شبی سخت را به پایان می‌رساند و سحر را می‌بیند.

در داستان کوچ از مجموعه کبوترها و خنجرها (۱۳۶۸) نیز همان‌طور که از نامش برمی‌آید، زندگی خانواده‌ای روستایی توصیف شده است که به دنبال ترک روستا و مهاجرت به شهر، دستخوش تغییر و تحوّل می‌شود. پدر خانواده از داشتن زمین و دام محروم است، به همین سبب به اجبار برای دیگران کارگری می‌کند و این شکل کار کردن، افزون بر نارضایتی پدر، زندگی سخت و فقیرانه‌ای را برای آنان به وجود آورده است. پدر بر این گمان است که با رفتن به شهر، زندگی بهتری در انتظار آنان است. از این رو، با وجود نارضایتی همسر و تردیدهای پسرش، برای مهاجرت به شهر اصرار می‌ورزد:

پسرک دلش خواست، کاش می‌توانست همه ده را یک‌جا بغل کند، اما وسوسه دیدن شهر، در دلش بیش از این‌ها بود. آخر شهر چه جور جایی بود؟ پسرک این را نمی‌دانست.

پدرش گفته بود: دهاتی بی‌زمین ول معطله. شهر کار زیاده. بالاخره یک‌جور گلیممان را از آب می‌کشیم بیرون. و مادر هیچ‌کدامش را باور نکرده بود (غفارزادگان، ۱۳۶۸: ۶۱).

آن‌ها عاقبت زندگی ساده و محقرشان را جمع کرده و به شهر کوچ می‌کنند؛ اما در همان آغاز ورود، پسرک می‌فهمد که شهر آن‌طور که او همیشه تصور می‌کرده، نیست:

«جاده برای پسرک، پُلی بود که روستایشان را با دنیای دیگری که شهر نامیده می‌شد، ارتباط می‌داد. پُلی که پدرش، گاه از آن با نان قندی و کفش و لباس برگشته بود. او بارها، آرزوی سفر در جاده را کرده بود. آرزوی رفتن به شهر. دیدن شهر. و این‌بار داشت آرزوهایش به واقعیت می‌پیوست. پدرش رفته بود شهر، وانت‌باری کرایه کند و آن‌ها بار و بندیلشان را در آن بگذارند و برای همیشه به شهر بروند....»

وانت که ترمز کرد، پسرک تکان سختی خورد و از خواب پرید. چشم‌هایش را مالید و نگاهی به دور و ورش انداخت. وانت در کوچه‌ای تنگ و شلوغ ایستاده بود و پدر داشت، وسایل را از پشت وانت خالی می‌کرد. پسرک نگاهی به بچه‌هایی که دور وانت حلقه زده بودند، انداخت و گفت: پس کی به شهر می‌رسیم؟

راننده وانت خنده بلندی کرد و گفت: شهر که شاخ و دم نداره. همین‌ه که هست» (همان، ۶۰-۶۴). در حقیقت، او می‌فهمد که شهر برای افرادی با شرایط او بهشت موعود نیست، بهشتی که او کلید آرزوهای کوچک و بزرگش را در آن می‌دید و برای رسیدن به آن، لحظه‌شماری می‌کرد.

این داستان نیز مانند بسیاری دیگر از داستان‌های این دهه، پیامدهای ناگوار مهاجرت روستاییان به شهر و ناکامی‌های آنان در این محیط را به تصویر کشیده است. مهاجرت خانواده‌ها در این داستان‌ها، بیش از آن که خواست و میل قلبی آنان باشد، نتیجه یک ضرورت اجتماعی است. در دهه‌های اخیر، جوامع دهقانی به دلیل مشکلات فراوان و گرایش شدید مردم به جوامع صنعتی، در معرض نابودی هستند و مجموعه این عوامل، روند مهاجرت را سرعت بخشیده است؛ اما نویسندگان این دهه، بی‌توجه به این ضرورت‌ها، بطور ناخودآگاه و یا از روی آگاهی، اصرار دارند شهر را به شکل محیطی زشت و پُرتنش نشان دهند؛ محیطی که انسان‌های ساده و بی‌آلایش روستا در آن با مشکلات بسیار روبه‌رو می‌شوند.

بدون شک چنین داستان‌هایی، بازتابی آینه‌گونه از وضعیت زندگی بخشی از مهاجران روستایی در آن دهه و چه بسا در دهه‌های اخیر است؛ اما نکته شایسته توجه در این داستان‌ها، این است که گویی در نظر داستان‌نویسان این دهه، پدیده مهاجرت، در ذات خود و در هر شکل و به هر شیوه‌ای، اشتباه و

ناپسند است و پیامدهای ناگوار بسیاری را برای مهاجران روستایی به همراه می‌آورد. در بیش‌تر این داستان‌ها، هر کس و به هر دلیلی (تحصیل، اشتغال و...) به شهر می‌آید، ناراضی و ناکام به روستا باز می‌گردد و این کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. این در حالی است که در دنیای واقعی، در مقابل این بخش از مهاجران ناکام و سرخورده، روستاییان بسیاری هم بودند که برای ادامه تحصیل و یادگیری علوم و فنون جدید و... به شهرها آمدند و بدون این‌که اصالت و هویت خویش را فراموش کنند، مراحل و مدارج کمال و پیشرفت را در رشته یا حرفه خود، اگر چه دشوار، طی کردند و در سطوح بالای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفتند. حتی برخی از نویسندگان کودک و نوجوان این دهه را نیز می‌توان نمونه‌هایی خوب برای این گروه از افراد دانست؛ اما داستان‌نویسان این دهه، نه تنها به دستاوردها و موفقیت‌های این بخش از مهاجران توجه نکرده‌اند؛ بلکه به بزرگ‌نمایی مشکلات و ناکامی‌های بخشی دیگر از مهاجران پرداخته‌اند.

۳-۳- سبک زندگی خانواده‌های شهری

از آن‌جا که بسیاری از وجوه زندگی افراد، مانند سبک زندگی آن‌ها، شکل خانه‌هایشان و نوع فعالیت‌هایشان تا اندازه‌ای از محیط زندگی آنان تأثیر می‌پذیرد، واکاوی پیوند این موارد با هم می‌تواند ابعدی دیگر از محیط‌های شهری و سبک زندگی شهرنشینان را روشن کند.

۳-۳-۱- جمعیت خانواده‌ها

تعداد اعضای خانواده‌های شهرنشین در داستان‌های این دهه، از ۲ تا ۸ نفر متغیر است. بطور معمول خانواده‌ها صاحب ۱ تا ۴ فرزند هستند، البته در ۵ داستان، خانواده‌هایی هم هستند که بیش از ۴ فرزند دارند. اغلب خانواده‌ها از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌شوند و حضور پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را در کنار کمتر خانواده‌ای می‌توان دید.

۳-۳-۲- نقش‌ها و مسئولیت‌های اعضای خانواده

در داستان‌های دهه شصت، تأثیر شهر و شهرنشینی بر وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، نقش‌ها و مسئولیت‌های هر یک از اعضای خانواده، نوع اشتغال والدین، ضرورت اشتغال فرزندان و... آشکارا دیده می‌شود. مشکلات، دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های سکونت در شهر حتی بر شکل روابط خانوادگی و نحوه رفتار و کنش‌های اعضای خانواده‌های شهری نیز تأثیرگذار است.

پدران در بیش‌تر داستان‌ها حضور دارند و تأمین نیازهای مالی خانواده را به عهده دارند. پدران این

خانواده‌ها، کارگر، کارمند، معلم، مغازه‌دار و حتی گاهی بیکار هستند؛ اما وجه اشتراک بسیاری از آنان در این است که توانایی کسب درآمد کافی از مشاغلشان را ندارند. از این رو، در میان داستان‌هایی که به شرایط اقتصادی خانواده‌ها توجه کرده‌اند و تأثیر این شرایط را در زندگی آن‌ها به تصویر کشیده‌اند، حدود ۴۰ درصد از داستان‌ها، روایت‌گر زندگی خانواده‌هایی هستند که به سبب ناتوانی مالی و وضعیت نامناسب معیشتی، قادر به تأمین بسیاری از نیازهایشان نیستند. وضعیت دردناک این خانواده‌ها را در داستان‌هایی دیگر مانند جوراب پشمی (۱۳۶۲) نوشته فروزنده خداجو، قصه پُرخِصه ما و نان خامه‌ای از مجموعه قصه پُرخِصه ما (۱۳۶۶) اثر رضا رهگذر می‌توان دید:

«بابا، فعله بود. بعد از مدت‌ها بیکاری، رفته بود کویت. شنیده بود کویت، کار زیاد پیدا می‌شود و مزد خوبی هم می‌دهند. پنج ماه می‌شد که رفته بود، اما هنوز پولی برای ما نفرستاده بود. خرجی ما کم کم داشت ته می‌کشید. دو ماه بود که کرایه خانه را نداده بودیم... حالا مادر به قرض کردن افتاده بود. اما هرطور بود، زندگیمان می‌گذشت. غذایمان چیز قابل تعریفی نبود. چه شب‌ها که نان و سیب‌زمینی آب‌پز، یا نان و سیب‌ترش می‌خوردیم. گاهی هم مادر، تریچه رنده می‌کرد توی سرکه، و با نان می‌خوردیم» (رهگذر، ۱۳۶۶: ۷-۱۰).

ارتباط پدران با اعضای خانواده در بیشتر داستان‌ها، صمیمانه و آمیخته با احترام و محبت و گاه مقتدرانه است؛ اما در برخی از داستان‌ها (۸ داستان)، روابط پدران با خانواده، به دلایل گوناگون مانند بیکاری، تحمل فشارهای اقتصادی، اعتیاد به مواد مخدر، متارکه و ازدواج دوم، سطحی و نامناسب است:

«بابا، بتا بود. مزدش زیاد نبود. اما خیلی هم کم نبود. اگر زمستان‌ها بیکار نمی‌شد و اگر با کارفرمایش دعواش نمی‌شد و اگر تنبلی‌اش نمی‌شد برود سر کار و اگر مجبور نبود آن همه پول تریاک بدهد، می‌توانستیم زندگی راحتی داشته باشیم» (رهگذر، ۱۳۶۱: ۶).

مادران این داستان‌ها، همیشه مهربان، زحمتکش و صبور هستند. بسیاری از آنان، خانه‌دارند و بیشتر اوقات در حال شست‌وشو، آشپزی و خیاطی دیده می‌شوند. مادران در ۵ داستان در محیط بیرون از خانه کار می‌کنند، آنان منشی مطب دکتر، کارگر کارگاه خیاطی و رختشوی هستند. اصلی‌ترین دلایلی که ۴ تن از این مادران را مجبور به کار در بیرون از خانه کرده، بی‌سرپرست بودن آن‌هاست؛ شوهران آن‌ها یا در گذشته‌اند و یا به دلایلی خانه را ترک کرده‌اند، به همین سبب آنان با قبول مسئولیتی جدید، مخارج خانه و خانواده را نیز تأمین می‌کنند. متأسفانه آن‌ها از داشتن تحصیلات و تخصص لازم

بی بهره‌اند، از این رو توانایی یافتن شغل مناسب را ندارند و مجبور به انجام کارهای سخت و کم‌درآمد می‌شوند، کارهایی مانند رختشویی در بیمارستان و یا خانه‌های دیگران. مادران شاغل داستان‌های دهه شصت، فشارهای اقتصادی و اجتماعی و پیامدهای ناشی از شهرنشینی را بصورت مضاعف و دو چندان تحمل می‌کنند.

در بیشتر داستان‌ها، روابط مادران با فرزندانشان، صمیمانه و پُر از مهر و محبت است؛ اما در تعدادی انگشت شمار از آن‌ها، مسائلی مانند فقر و فشارهای اقتصادی، خستگی مادران از کار زیاد در خانه و یا کار کردن در بیرون از خانه، موجب بداخلاقی و نارضایتی آنان و کم‌رنگ‌تر شدن این روابط شده است. یکی از داستان‌هایی که با نگاهی متفاوت به این موضوع پرداخته، داستان مثل دست‌های مادرم (۱۳۶۹) از خسرو باباخانی است.

شخصیت اصلی این داستان، پسر کی ۱۲ ساله به نام محمود است که به دلیل پُر جمعیت بودن خانواده، فقر و تنگدستی و خستگی همیشگی پدر و مادر، در خانه احساس امنیت و آرامش نمی‌کند. از این رو، به مدرسه پناه می‌برد:

«وضع من فرق داشت. من مدرسه را دوست داشتم، نه به خاطر درس بلکه به این دلیل که مدرسه هر چه بود و هر وضعی که داشت به نظر من از خانه‌مان خیلی بهتر بود، خانه که نه، به قول مادرم لانه. پدرم دو تا اتاق فسقلی کرایه کرده بود. هفت نفر بودیم، پدر و مادر و پنج برادر قد و نیم قد. توی خانه نمی‌توانستیم تکان بخوریم. توی هم می‌لولیدیم و به قول مادر مثل سگ و گربه می‌جنگیدیم. بابا همیشه سر کار بود. دقیقاً نمی‌دانستیم کجا کار می‌کند و یا چقدر حقوق می‌گیرد. اگر در این باره می‌پرسیدیم چنان ناراحت و عصبانی می‌شد که انگار می‌خواستیم حقوقش را قطع کنیم. با خشم می‌گفت: «این غلط‌ها به شماها نیامده! مگر لقمه‌تان کم شده، یا گشنه مانده‌اید؟» مادر هم که خانه بود، یک نفس کار می‌کرد و غُر می‌زد و نفرین می‌فرستاد. روزی نمی‌شد که تنگ غروب، هنگام اذان، اشک‌ریزان از دست ما و روزگار و زمین و زمان به خدا شکایت نکند و چندین مُشت محکم به سینه‌اش نکوبد و نگوید: «خدایا مگر چه گناهی به درگاهت کرده‌ام که باید این جوری زجر بکشم و تقاص پس بدهم؟» با این شرایط، طبیعی بود که مدرسه را بهتر بدانم و وقت و بی‌وقت آن‌جا باشم» (باباخانی، ۱۳۶۹: ۶-۷).

در همین هنگام که محمود از کمبود محبت و عاطفه رنج می‌برد، عاشق سیما زندگی، معلم ادبیاتشان

می‌شود. از نگاه محمود، خانم زندی، زنی خوش اخلاق و مهربان است و ظاهری زیبا و آراسته دارد. اگر چه پس از مدتی محمود می‌فهمد که تصورات و رؤیاهایش اشتباه و بی‌اساس بوده است؛ خانم زندی ازدواج کرده و صاحب ۳ فرزند است. او هم مثل مادرش به دنبال کارهای طاقت‌فرسای خانه و مدرسه، ظاهری پریشان و روح و جسمی خسته دارد و حتی برای فرزندانش هم وقت ندارد. در نهایت او درمی‌یابد که منصفانه رفتار نکرده و مادر مهربان و دلسوزش، با نگاه‌ها و دست‌های خسته اما پُر از مهر و محبتش، همیشه نگران و مراقب او بوده است.

یکی دیگر از داستان‌هایی که چهره‌ای متفاوت از مادران را به نمایش گذاشته، داستان دخترک و آهوی ابریشمی (۱۳۶۹) اثر محمد محمدی است. سیمایی که از مادر شخصیت اصلی این داستان-افسانه- ارائه شده در نقطه مقابل نقش و چهره معمول مادران در دیگر داستان‌های این دهه قرار دارد. او هیچ‌گاه در حال انجام کارهای خانه و یا رسیدگی به تنها فرزندش دیده نمی‌شود؛ بلکه او زنی است با موهای رنگ کرده و خوش لباس که سیگار می‌کشد، رانندگی می‌کند و در اوقات فراغتش یا به اسکی می‌رود و یا مجله‌های آلمانی را ورق می‌زند. بطور کلی، او بیش‌تر اوقات خود را در بیرون از خانه می‌گذراند و زمانی هم که به خانه بازمی‌گردد، خسته و بی‌حوصله است.

نقش فرزندان در خانواده نیز شایسته بررسی است؛ پسران محور اصلی بسیاری از داستان‌ها هستند، آنان زندگی پُرفراز و فرود و هیجان‌انگیزی دارند. برخی از آنان دانش‌آموزند و مشغول تحصیل؛ تعداد دیگری از آن‌ها با شرکت در فعالیت‌های انقلابی و یا شرکت در جنگ حضور جدی‌تری از خود به نمایش می‌گذارند. هم‌چنین تعدادی دیگر از آن‌ها (۱۶ داستان) در غیاب پدر یا به علت بیماری او، کار می‌کنند و خرج خود و خانواده‌شان را درمی‌آورند. آنان اغلب به سبب نداشتن تجربه و مهارت کافی، ناگزیر به انجام کارهایی مانند واکس زدن، کارگری در کوره‌های آجرپزی، سیگارفروشی، بستنی‌فروشی، روزنامه‌فروشی و شاگردی در مغازه‌های گوناگون هستند. آن‌ها معمولاً پس از پایان یافتن مدارس به دنبال کار می‌روند؛ اما تعدادی از آن‌ها با جبار مدرسه را ترک کرده‌اند و در تمام طول سال کار می‌کنند. اشتغال بچه‌ها، در داستان‌های غریبه‌ای در مدرسه (۱۳۶۸) از رضا شیرازی، آنجا که خانه‌ام نیست (۱۳۶۱) از رضا رهگذر، دهن‌بین از مجموعه در نوجوانی (۱۳۶۹) اثر شهرام شفیعی و ۱۳ داستان دیگر دیده می‌شود.

برای نمونه می‌توان به داستان قصه پُرخنده (۱۳۶۶) اشاره کرد که راوی آن بعد از تعطیلی مدارس،

به جستجوی کار می‌رود و در نهایت شاگرد یک خشکبارفروشی می‌شود:

«حالا دیگر صبح زود، آفتاب نزده، بلند می‌شدم و می‌رفتم سر کار. آخرهای شب، وقتی مغازه‌ها می‌بستند، برمی‌گشتم خانه.... کارم، کار سنگینی بود؛ اما من به کار عادت داشتم: هر سال، تابستان‌ها می‌رفتم سر کار. صاحب مغازه مرد بدی نبود. خیلی مهربان بود. اما زیاد از من کار می‌کشید. مزد هم خیلی کم بود. ولی چه می‌شد کرد؟ همه جا همین جور بود. هیچ جا، بیش‌تر از این مزد نمی‌دادند. با همه‌ی این‌ها، خوشحال بودم. روزی یک تومان هم، خودش کمکی به خرجمان بود» (رهگذر، ۱۳۶۶: ۷-۸).

در مقابل، زندگی دختران معمولاً یکنواخت و بدون هیجان است. بیشتر آنان به مدرسه می‌روند و در این محیط، حوادثی را تجربه می‌کنند، برخی از آنان کود کند و مشغول بازی هستند، تعدادی از آنان هم به سبب سطح پایین فرهنگی و اقتصادی خانواده‌هایشان ادامه تحصیل نداده و در خانه مانده‌اند و به کارهای خانه رسیدگی می‌کنند.

تنها در تعدادی انگشت‌شمار از داستان‌ها می‌توان تصویری متفاوت از دختران را مشاهده کرد. داستان نخل‌های بی‌سر (۱۳۶۷) از قاسمعلی فراست، نمونه‌ای برای این آثار است. در این داستان که شرح رشادت‌های ساکنان خرمشهر در سال‌های جنگ است، دختری حضور دارد که معلم قرآن است و در سنگرهای پشت جبهه نیز فعالیت می‌کند. او در راه دفاع از سرزمین خویش، شجاعانه در شهر می‌ماند و به رزمندگان یاری می‌رساند و در نهایت، در این راه به شهادت می‌رسد.

۳-۳-۳- وضعیت سکونت خانواده‌ها

وضعیت سکونت خانواده‌های داستانی این دهه نیز شایسته توجه است؛ بسیاری از آن‌ها در محله‌های جنوب شهر و حاشیه شهرها، ساکن هستند. برای نمونه در ۲ داستان باران که می‌بارید (۱۳۶۴) از حسن احمدی، فضانوردها در کوره آجرپزی (۱۳۶۷) از محمد محمدی از مجموعه‌هایی به همین نام‌ها، خانواده‌ها در خانه‌های کارگری کوره‌پزخانه و حلبی‌آبادهای دور از شهر زندگی می‌کنند.

اغلب خانواده‌های شهری (۱۸ داستان) در خانه‌های حیاط‌دار (ویلاپی) سکونت دارند و تنها در ۴ داستان من فکر می‌کنم (۱۳۶۹) اثر شهرام شفیع، صدای پنجره (۱۳۶۳) اثر مصطفی رحماندوست، مامان! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟ بابا! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟ و آدم وقتی حرف می‌زند چه شکلی می‌شود؟ (۱۳۶۸) از نادر ابراهیمی است که از آپارتمان و آپارتمان‌نشینی نامی به میان می‌آید. البته به جز داستان من فکر می‌کنم (۱۳۶۹) که در آن تصویری کوتاه و گذرا از وضعیت زندگی در آپارتمان دیده

می‌شود، در هیچ‌یک از ۳ داستان دیگر، توصیفی از آن ارائه نشده است.

شاید در نگاه نخست، حضور کم‌رنگ آپارتمان و آپارتمان‌نشینی در داستان‌های دهه شصت، با توجه به جدید بودن این پدیده در آن دهه، منطقی به نظر برسد؛ اما باز هم این پرسش به ذهن می‌آید که آیا این شکل سکونت در جامعه دهه شصت تا این اندازه نادر و ناشناخته بوده است که نویسندگان نتوانسته‌اند تعدادی از داستان‌های خود را به توصیف شرایط زندگی در آن، اختصاص دهند؟ به نظر می‌رسد، دلیل اصلی این بی‌توجهی، گرایش شدید نویسندگان این دهه به توصیف زندگی طبقاتی خاص از جامعه - خانواده‌های کارگری، ساکنان جنوب شهر و حاشیه‌نشین‌ها - است. این موضوع موجب شده است آنان بخشی از ساکنان شهرهای بزرگ را که در آن دهه در آپارتمان‌های شخصی و سازمانی زندگی می‌کرده‌اند، نادیده بگیرند.

هم‌چنین با توجه به اشاره صریح و یا نشانه‌های موجود در متن داستان‌ها، می‌توان دریافت که برخی از خانواده‌ها (۲۲ داستان) اجاره‌نشین هستند؛ به‌طور معمول آن‌ها به سبب ناتوانی مالی، ناگزیر به اجاره خانه‌هایی کوچک و قدیمی در محله‌های پایین شهر هستند. برای نمونه می‌توان به داستان مثل دست‌های مادرم (۱۳۶۹) اشاره کرد که راوی، خانه کوچکی را این‌طور توصیف کرده است:

«پدرم، دو تا اتاق فسقلی کرایه کرده بود. هفت نفر بودیم، پدر و مادر و پنج برادر قد و نیم‌قد. توی خانه نمی‌توانستیم تکان بخوریم» (باباخانی، ۱۳۶۹: ۶).

حتی برخی از آن‌ها، مستأجر خانه‌هایی بزرگ و قدیمی هستند که چندین خانواده دیگر نیز بقیه اتاق‌های آن را اجاره کرده‌اند:

«از زیر طاق‌نما که می‌گذشتی، خانه‌ای قدیمی با دیوارهای کاهگلی و در چوبی پیدا می‌شد. وسط حیاط خانه، حوض بزرگ و ترک خورده‌ای وجود داشت که هر چه آب تویش می‌ریختند، پُر نمی‌شد. دور تا دور حیاط پُر بود از اتاق‌های فسقلی که فقط کمی از گور بزرگ‌تر بودند. هر اتاق را هم خانواده‌ای هفت - هشت نفره اجاره کرده بود. صبح‌ها حیاط مثل کندوی زنبور می‌شد؛ از هر طرف عده‌ای آهن و آهن‌کنان بیرون می‌آمدند. خانواده پُرمعیت ما هم با هزار التماس، یکی از اتاق‌های این بیغوله یا بهتر بگویم این کاروانسرای شاه عباسی را کرایه کرده بود» (کاتب، ۱۳۶۹: ۷).

۳-۴- معماری و چینش درونی خانه‌های شهری

بیشتر خانه‌هایی که در داستان‌های این دهه به تصویر کشیده شده‌اند، افزون بر داشتن مکان‌هایی

معمول و متعارف مانند اتاق و آشپزخانه و حمام، به سبک معماری سنتی ایرانی، دارای تاقچه، پنج‌دری، پستو، صندوق‌خانه، ایوان، حیاط، حوض پُر از ماهی، باغچه و گلدان‌های شمعدانی، زیرزمین، خرپشته، چاه‌آب، آب‌انبار، دالان، در چوبی کلون‌دار و تنور هستند.

اسباب و لوازم آن‌ها نیز با معماری و شکل ظاهری این خانه‌ها هم‌خوانی دارد، وسایلی مانند کُرسی، صندوقچه، گلیم، رختخواب، چراغ لامپا، چراغ خوراک‌پزی، پُستی، سماور، یخدان، کماجدان در بسیاری از داستان‌ها حضور دارند. اسباب مدرن‌تر مانند تلویزیون، رادیو، تلفن و یخچال در تعدادی اندک از آن‌ها دیده می‌شود. تنها موارد استثنا در چینش و ظاهر خانه‌ها، ۳ داستان کودک و طوفان (۱۳۶۵) از حسین فتّاحی و ساعت طلا (۱۳۶۱) از رضا رهگذر و دخترک و آهوی ابریشمی (۱۳۶۹) اثر محمد محمدی هستند که در آن‌ها خانه‌های بزرگ و نوساز حیاط‌دار با پارکینگ، به همراه اسباب و لوازم مدرن مانند مبلمان، میز غذاخوری، تختخواب، لوستر، میز تحریر و صندلی دیده می‌شود.

عوامل گوناگون در شکل‌گیری چنین فضا و تصاویری مؤثر بوده است. نخست این که ۲۳ درصد از داستان‌های شهری این دهه (۵۰ داستان) به شرح وقایع و رویدادهای دهه‌های پیش پرداخته‌اند و این مسأله موجب شده که عناصر محیطی موجود در داستان‌ها، شکلی سنتی‌تر و قدیمی‌تر به خود بگیرند. عامل دیگر که در به وجود آمدن چنین وضعیتی مؤثر بوده، تکیه نویسندگان این دهه بر تجربه‌ها، ذهنیت‌ها و خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خودشان است. فضایی که از خانه‌ها در داستان‌های این دهه به تصویر کشیده شده؛ یعنی خانه‌هایی با پستو، صندوق‌خانه، پنج‌دری، آب‌انبار و... بیش از آن که به شکل غالب خانه‌های شهری دهه شصت شبیه باشد، به شیوه معماری و سبک چینش خانه‌ها در دهه‌های چهل و پنجاه نزدیک است. توجه بسیار نویسندگان به توصیف زندگی سطوح کم‌درآمد و فقیر جامعه، از دیگر عواملی است که موجب شده خانه‌هایی قدیمی با لوازمی ساده و سنتی در داستان‌ها حضور پیدا کنند.

۴- نتیجه

با نگاهی به سیمای شهر و شهرنشینان در ۲۱۶ داستان دهه شصت، می‌توان دریافت که علل و عوامل گوناگون در شکل‌گیری فضاها و تصاویر این داستان‌ها نقش داشته است. نخستین عامل مهم که بر

موضوع و درون‌مایه بسیاری از آثار تأثیر گذاشته و به دنبال آن نوع محیط و چگونگی بازتاب آن را نیز دستخوش تغییر و تحوّل کرده، تأثیرپذیری نویسندگان این دهه از انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، اقتصاد بحران‌زده و آشفته دهه شصت و تمرکز دولت بر توجه به محرومان و مستضعفان است. این عوامل موجب حاکمیت مفاهیمی خاص مانند مبارزه در راه آرمان‌ها، جنگ، شهادت، ویرانی شهرها و آوارگی مردم جنگ‌زده و مهاجرت برخی از آنان، محرومیت و فقر اقتصادی و فرهنگی سطوحی از جامعه بر بسیاری از داستان‌ها شده است. ورود این مفاهیم به داستان‌های این دهه، زمینه‌ساز حضور شهرهای درگیر جنگ، محله‌های جنوبی و فقیرنشین شهرهای بزرگ نیز شده است.

عامل مؤثر دیگر در وضعیت و جایگاه شهر و عناصر آن در داستان‌های دهه شصت، تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه شرایط زندگی خالقان این آثار بر داستان‌هایشان است. فضاها و محیط‌هایی که در برخی از داستان‌های این دهه به تصویر کشیده شده، متأثر از تجربه‌ها و خاطرات کودکی و نوجوانی نویسندگان از سکونت در شهرهای کوچک و یا محلات قدیمی شهرهای بزرگ است.

مجموعه این عوامل موجب شده تا بیشتر داستان‌نویسان این دهه با گرایش به خلق داستان‌های واقع‌گرا و توصیف زندگی طبقه‌ای خاص و بخشی معین از جامعه، تنوع و تکثر مخاطبان، نیازها و علاقه‌هایشان را نادیده بگیرند. از این رو، مخاطبان در بیشتر داستان‌ها، شاهد موضوعات، محیط‌ها، مکان‌ها، عناصر محیطی و شخصیت‌های محدود و کلیشه‌ای هستند و در میان آن‌ها، کمتر آثاری یافت می‌شوند که از این موج برکنار مانده باشند و با نگاهی ژرف، متفاوت و چه بسا منتقدانه به جامعه پیرامون خود نگریسته باشند. به عبارت دیگر، بیشتر آثاری که با رویکردی متفاوت و چه بسا غیر کلیشه‌ای به موضوعات جدید پرداخته‌اند، به سبب سطحی‌نگری، ضعف تألیف و ارزش ادبی و هنری اندکشان، تأثیرگذاری کمی داشته و نتوانسته‌اند در میان فضا و صدهای غالب این دهه، جایگاهی شایسته توجه به دست آورند.

سیمایی که از شرایط زندگی کودکان، نوجوانان و خانواده‌هایشان، در داستان‌های این دهه، ارائه شده است؛ یعنی سکونت در محله‌های جنوب شهر، فقر نسبی و به دنبال آن شرایط سخت زندگی اغلب آنان، در حقیقت بازتاب واقع‌گرایانه‌ای است، از وضعیت نیمی از خانواده‌ها در جامعه دهه شصت؛ جامعه‌ای که گرفتار بحران‌های سیاسی گوناگون بود و مردم از نظر اقتصادی سال‌های بسیار سختی را می‌گذراندند. نویسندگان این آثار نیز، بخشی از همین جامعه بوده‌اند و حتی اگر خود چنین

شرایطی را تجربه نکرده‌اند، بیقین، نظاره‌گر این وضعیت بوده و به توصیف آن پرداخته‌اند.

با وجود این باید دید که توجه بسیار داستان‌نویسان به عرضه‌ی عریان واقعیت‌ها با طرح موضوعاتی مانند جنگ، فقر، مهاجرت و زشتی‌های شهر در داستان‌ها، چه دنیایی را پیش روی کودکان و نوجوانان قرار می‌دهد و چه چیزهایی را از آن‌ها می‌گیرد؟ و جای فانتزی، خیال، سرگرمی و لذت در داستان‌ها کجاست؟ البته در این میان نمی‌توان و نباید تلاش و کوشش بسیاری از داستان‌نویسان این دهه را نادیده گرفت؛ کسانی مانند خسرو باباخانی، شهرام شفیعی، فریدون عموزاده‌خلیلی، محمد محمدی و محمد میرکیانی که در داستان‌های ارزشمندشان، تصویری عمیق و دقیق از ابعاد شهر و شهرنشینی ارائه کرده‌اند. کسانی که با وجود همه‌ی موانع، آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های دهه‌ی شصت، با پشتکار و علاقه‌ی فراوان، داستان‌هایی پُرمایه و شایسته‌ی توجه خلق کرده‌اند؛ داستان‌هایی که در پُربار کردن کارنامه‌ی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دهه‌های اخیر سهمی چشم‌گیر بر عهده داشتند.

در پایان می‌توان گفت، طرح گسترده، مکرر و گاهی اغراق‌شده‌ی موضوعاتی مانند جنگ، ویرانی و آوارگی، شهادت، فقر و تنگدستی، مناسبات اقتصادی و تضادهای طبقاتی در بیش‌تر داستان‌های این دهه موجب شده عنصر شادی و سرگرمی در آن‌ها کم‌رنگ شود و فضای تلخ و تاریک بر آن‌ها سایه بیفکند، در حالی که زندگی شهرنشینان؛ بوژه کودکان و نوجوانان آن دهه سیمایی دیگر نیز داشت؛ سیمایی شاد و زیبا که با امید، تلاش و هم‌دلی مردمان آن روزها به آن‌ها روی نمود؛ اما در دنیای داستانی این دهه زیر بار سنگین تلخی‌ها و سختی‌ها پنهان شده و جای خالی آن بسیار احساس می‌شود.

سپاسگزاری

به انجام رسیدن این پژوهش، وام‌دار همراهی و همکاری سرکار خانم دکتر زهرا ریاحی‌زمین و آقایان دکتر سعید حسام‌پور، دکتر مهدی حجوانی، فرهاد حسن‌زاده، مصطفی رحماندوست و علی‌اصغر سیدآبادی است؛ بی‌نهایت از لطف و یاری بی‌دریغ این بزرگواران سپاسگزاریم.

پی‌نوشت‌ها

۱- از فعالیت‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، می‌توان به شماره‌های ۴۵ و ۴۶ پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان اشاره کرد. هر دو شماره‌ی این پژوهشنامه در یک جلد فصل‌نامه در پاییز ۱۳۸۵ منتشر شده است. موضوع ویژه‌ی این شماره‌ها به پیوند میان ادبیات کودک و ارزش‌های زندگی معاصر اختصاص داده شده است و

پژوهشگران و فعالان ادبیات کودک و نوجوان در بخش‌های گوناگون این پژوهشنامه- نشست علمی، مقالات و...- میزان حضور ارزش‌ها و عناصر زندگی معاصر و تأثیر آن‌ها را بر شاخه‌های متفاوت این گونه‌ی ادبی واکاوی کرده‌اند.

۲- تاریخ‌هایی که در کنار نام کتاب‌ها نوشته می‌شود، نشان‌دهنده‌ی زمان نخستین چاپ این کتاب‌ها در دهه‌ی شصت هستند.

منابع

- ۱- ابراهیمی، نادر. (بی‌تا). آدم وقتی حرف می‌زند چه شکلی می‌شود؟، تهران: جانزاده، چاپ اول.
- ۲- ----- (۱۳۶۸). مامان! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟ بابا! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟، تهران: جانزاده، چاپ اول.
- ۳- احمدی‌امویی، بهمن. (۱۳۸۲). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو، چاپ اول.
- ۴- احمدی، حسن. (۱۳۶۶). باران که می‌بارید، تهران: برگ، چاپ دوم.
- ۵- ایرانی، ناصر. (۱۳۷۵). اینک خورشید، تهران: سروش، چاپ سوم.
- ۶- باباخانی، خسرو. (۱۳۶۹). مثل دست‌های مادرم، تهران: افق، چاپ اول.
- ۷- بهنام، جمشید و شاپور راسخ. (۱۳۴۸). مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- ۸- توفیق، فیروز. (۱۳۸۳). «شهرنشینی و پیامدهای آن»؛ مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، چاپ اول، تهران: آگه، ص: ۱۹۵ - ۲۰۶.
- ۹- حجوانی، مهدی. (۱۳۷۹). «سیری در ادبیات کودک و نوجوان ایران پس از انقلاب ۱۳۵۸ - ۱۳۷۸»؛ پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، سال ششم، شماره ۲۱، ص ۲۵ - ۴۷.
- ۱۰- خداجو، فروزنده. (۱۳۷۶). جوراب پشمی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ ششم.
- ۱۱- ----- (۱۳۷۹). خانه چوب کبریتی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ چهارم.
- ۱۲- ربانی، رسول. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی شهری، اصفهان: سمت، چاپ دوم.
- ۱۳- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۶۳). صدای پنجره، تهران: امیرکبیر؛ کتاب‌های شکوفه، چاپ اول.
- ۱۴- رهگذر، رضا. (۱۳۶۱). آن‌جا که خانه‌ام نیست، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول.

- ۱۵- ----- (۱۳۷۱). جایزه، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ ششم.
- ۱۶- ----- (۱۳۶۶). قصه پُرغصه ما، تهران: انجام کتاب، چاپ اول.
- ۱۷- ----- (۱۳۷۷). مهاجر کوچک، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ پنجم.
- ۱۸- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۳). «تحول فقر در ایران»؛ مجموعه مقالات مسائل اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، چاپ اول، تهران: آگه، ص ۱۳۴ - ۱۷۲.
- ۱۹- شفیعی، شهرام. (۱۳۷۵). در نوجوانی، تهران: قدیانی، چاپ سوم.
- ۲۰- ----- (۱۳۷۷). من فکر می‌کنم، تهران: قدیانی، چاپ چهارم.
- ۲۱- شیرازی، رضا. (۱۳۶۱). فرشته‌ها می‌آیند، تهران: پیام آزادی، چاپ اول.
- ۲۲- ----- (۱۳۶۸). قهرمان کیه؟، تهران: دانش‌آموز، چاپ دوم.
- ۲۳- ----- (۱۳۷۲). دیدار با قهرمان، تهران: پیام آزادی، چاپ دوم.
- ۲۴- طاهری قندهاری، فرزانه و شهرزاد طاهری لطفی و میترا طاهری لطفی. (۱۳۷۴). کتابشناسی توصیفی کتاب‌های کودکان و نوجوانان ۱۳۵۷ - ۱۳۷۱، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول.
- ۲۵- غفّارزادگان، داوود. (۱۳۶۸). کبوترها و خنجرها، تهران: برگ، چاپ اول.
- ۲۶- غفّارزاده، مهرداد. (۱۳۶۸). در کوچه پس کوچه‌ها، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۲۷- فتّاحی، حسین. (۱۳۶۸). کودک و طوفان، تهران: برگ، چاپ دوم.
- ۲۸- فراست، قاسمعلی. (۱۳۶۷). نخل‌های بی‌سر، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۹- کاتب، محمدرضا. (۱۳۶۹). ختم ارباب والا، تهران: ذکر، چاپ اول.
- ۳۰- محمدی، محمد. (۱۳۶۹). دخترک و آهوی ابریشمی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳۱- ----- (۱۳۶۷). فضانوردها در کوره آجرپزی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳۲- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۶۰ الف). قصه‌های مجید، ج ۱. تهران: سحاب، چاپ اول.
- ۳۳- ----- (۱۳۶۰ ب). قصه‌های مجید، ج ۲. تهران: سحاب، چاپ اول.
- ۳۴- ----- (۱۳۶۲). قصه‌های مجید، ج ۳. تهران: سحاب، چاپ اول.
- ۳۵- ----- (۱۳۶۴). قصه‌های مجید، ج ۴. تهران: سحاب، چاپ اول.
- ۳۶- ----- (۱۳۶۶). قصه‌های مجید، ج ۵. تهران: سحاب، چاپ اول.
- ۳۷- میرکیانی، محمد. (۱۳۷۷). زمستان و آتش، تهران: پیام آزادی، چاپ سوم.